

محسوسی ایجاد مینماید لکن هیچوقت قابل دوام نبوده و زیاد پایدار نخواهند بود و حقیقت این است که خصایص ادراکی و اخلاقی یکقوم مانند خصایص جسمانی آن قوم محکم و پایدار میباشد و این مطلب مسلم شده که خصایص جسمانی در یکمدت طولانی بتدریج تغییر پیدا میکند ولی آن بدرجه بطی و کند است که حتی علمای حیوان شناسی آنرا ثابت و غیر قابل تغییر تصور میکنند .

ما در یکی از تألیفات خود کوشش نموده این مطلب را ثابت کنیم که محرك اصلی افعال انسان خصایص عقلی نیست بلکه همان مجموعه خیالات و تمایلات غیر محسوسه است که از آن تغییر بخصایص ذاتیه میشود و بنابراین در تحقیق وقایع تاریخی یکقوم لازم است قبلا از خصایص مذکوره بحث نموده و از آن اطلاع حاصل نماییم . این عقیده **ژولیوس سزار** در باره اجداد ما : « اشتیاق آنها بانقلاب و بعد شکست دیدن و فرار کردن » اشاره بخصایصی است که در وقایع تاریخی گذشته ماعامل قوی میباشد .

این مطلب از تاریخ باستانی ثابت میشود که از خصایص قومی نتایجی که حاصل میشود ممکن است باختلاف اسباب بکلی با هم مخالف باشند ، همان محامدود مایمی که یکوقت سبب ترقی یکقوم میشوند ممکن است همانها در وقت دیگر سبب تنزل و بدبختی آنقوم گردند و تاریخ عرب هم بهترین گواهیست بر ثبوت این معنی ، اگر چه آن نتایج با هم مغایر و مخالف بوده اما بدقت که ملاحظه شود مبادی و اسباب آنها با هم متحد میباشد . بین یونانیان عصر **پریکلِس** ^(۱) و یونانیان روم شرقی در مبادی نظر مغایرت و فرق زیادی بنظر میآید و شاید از نظر اجتماعی این مغایرت وجود هم داشته است لیکن با نظر عمیقانه معلوم میشود که خصایص قومی آنها در حقیقت با هم متحد بوده و هیچ مغایرتی در بین نبوده است بلکه بواسطه اختلاف اسباب از این

۱ - *périclès* . یکی از حکمران نامی و مدبر یونان بوده است در دوره او اصلاحات زیادی در کشور پسر آمده و در حقیقت عصر او عصر طلایی یونان شمرده میشود پیدایش سال ۴۹۹ وفات ۴۲۹ قبل از میلاد

خصایص دو اثر متضاد ظاهر گردیده است . نزاکت طبع و خیال و دقت نظر و فکر عمیق فیلسوفانه و زبان شیرین و یر تکلف یونانیان قدیم در نتیجه اختلاف و تغییر محیط در یونانیان روم شرقی بکمر و سالوسی، تملق و چاپلوسی، موشکافیهای مذهبی و بالاخره مهمل بافی تبدیل یافتند .

مؤسس و بانی محکمه تحقیق و تفتیش مذهبی قرون وسطی در ثبات و استحکام عقیده و سخت بودن در افکار و خیالات قدیمه بازا کوبن دهری مذهب، انقلابی هرج و مرج طلب بکلی متباین بنظر میآید ولی اگر درست ملاحظه شود بین آنها قرابت خیلی نزدیکی موجود و فقط نام مذهبی و مسلکی آنها تغییر یافته است .

اجزاء اصلیه خصایص قومی که مانند استخوان فقرات حیوانات ذوقفار محکم و تغییر ناپذیرند بسیاری از اجزاء فرعیهم داخل آنها میباشند که تغییرات حاصله در آنها باندازه تغییراتی است که در رنگ و شکل و یا اندام و قامت يك حیوان پیدا میشود و همین اجزاء فرعیه است که در بعضی ازمنه هم سبب میشود که افکار و خیالات یا ذوق و مشرب قومی معرض تغییر و تبدیل واقع میشوند ولی اجزاء و عناصر اصلیه خصایص انسانی مطلقاً تبدل پیدا نمیکنند نظیر جبالی که همیشه مورد هجوم و حملات موج های سخت دریا واقع شده لیکن باصل و بنیان آن هیچ آسیبی نمیتواند وارد سازد ولی اجزاء غیر ضروری و مواد فرعیه جبال از قبیل : ریاك و خزف و چوب یاد رخت و مانند آنها همین موجها بگدغه بطرف ساحل پرتاب کرده و دوباره بقعر دریا سرنگون میسازد .

از این بیان ما نتیجه ای که حاصل میشود این است که برای معلوم داشتن اختلاف اساسی بین اقوام بر مورخ لازم است که اجزاء اصلیه خصایص قومی و نژادی را تحت مطالعه بیاورد . ما در ابواب گذشته از خصایص نژادی عرب مفصلاً بحث نموده و تکرار آن در اینجا بیفایده است . در اینمقام ما از تمام خصایص ادراکی و اخلاقی آنها که بدون آن ممکن نبود چنین تمدنی تشکیل یابد قطع نظر کرده فقط خاطر خوانندگان را بخاصه جنگجویی آنان متوجه میسازیم چه در اثبات این

دعوی که يك خاصه باختلاف اسباب خارجی میتواند منشأ دوائر متضاد واقع شود دلیل قاطع میباشد .

خصلت جنگجویی در اعراب تا این حد ریشه دوانیده که پیش از ظهور پیغمبر اسلام (ص) تمام ربگستان عرب میدانی برای نورد و جنگ دائمی قرار گرفته بود و زمانیکه قبول اسلام نموده همگی تحت لوای توحید مجتمع گردیدند تمام قوای خود را متوجه به ییکانگیان نمودند و همین خاصه بوده است که سبب عمده پیشرفت و کامیابی آنها گردید و هنگامی هم که دشمنی برای پیکار باقی نماند عادت مذکور مجبورشان ساخته که مانند ایام پیشین با هم مشغول جنگ شوند و همان خاصه که سبب ترقی آنها بود باعث انحطاط و زوال آنها گردید .

اگر چه خصایص قومی بواسطه اختلاف اسباب منشأ ظهور و بروز آثار مختلفه میشود لیکن ظاهر است که آن هر قدر هم قوی باشد معذک هیچوقت نمیتواند بثنهائی ترقی و تنزل یکفومرا ایجاب نماید بلکه عوامل و اسباب عمده دیگری هم باید موجود باشد . از میان این عوامل و اسباب یکی مذهب اسلام میباشد که در درجه اول قرار گرفته است ، اسلام تمام طوایف و قبایل مختلفه را با هم متحد ساخته و همه را از افراد يك ملت قرار داد و آن در پیروان خرد يك کمال مطلوبی ایجاد نمود که هیچوقت در آنها چنین چیزی وجود نداشت و نیز تا ایندرجه مؤثر و قوی بود که پیروان اسلام برای آن در دادن نقد جان ابدأ دریغ نمی نمودند .

من اینرا مکرر گفته ام که یگانه عامل ترقی انسانی پرستش يك کمال مطلوبست و بس و این کمال مطلوب هر چه هست باشد همیتقدر لازم است که تا ایندرجه قوی بوده باشد که در آمال و تمایلات و احساسات یکفوم ایجاد وحدت نموده و عقیده و ایمان هر فردی نسبت بآن تا این پایه باشد که در وصول بآن نقد حیات خود را بیدرنك قربانی نماید . در رومیان کمال مطلوبی که پیدا شد سعادت و اعتلاء شهر روم بوده است . نصاری رسیدن بنعیم آخرتی را کمال مطلوب خود قرار داده بودند ، در عصر حاضر هم انسان معبودهای جدید و تازه ای برای خود اختیار و انتخاب کرده که پیشك همانقدر

فرضی هستند که معبود های قدیم فرضی بوده اند لکن او مجسمه های این خدایان خود را ریخته و ممکن است که اثر نیک آنها تمدن های قدیمه که در شرف فنا و زوال بوده اند تا چندی محفوظ نگاهدارد. تاریخ انسانی فقط سرگذشت یکسلسله حوادثی است که انسان در تلاش همان کمال مطلوب آن حوادث را طی نموده است و اگر نبود آن کمال مطلوب شاید انسان تا کنون بهمان حال توحش باقی بوده و نمیتوانست خود را از بربریت خارج سازد و تنزل و انحطاط یکقوم هم از روزی شروع میشود که در آنقوم کمال مطلوب بیکه هر يك از افراد قوم برای آن جان خود را بیدریغ قربانی کند یافت نشود.

کمال مطلوبی که پیغمبر اسلام در پیروان خویش ایجاد فرمود بکلی دیانتی بود و اینهم یکی از مختصات حیرت انگیز همین حکومت است که بنام دیانت تشکیل یافته و کلیه نظامات سیاسی و اجتماعی آن بر اساس دیانت و مذهب قرار گرفته است.

آیا این سبب عمده و یا این کمال مطلوب با اسباب دیگر فوق الذکر میتوانند روی هم رفته ترقیات عرب را کاملاً ایجاب نمایند؟ خیر!

ولی شکی نیست که در بیان علل و اسباب پیشرفت عرب تا اینجا ما چندین قدم جلو رفته ایم باین معنی که دنیای کهنه و سلطنت های قدیم رو با انحطاط گذارده و یک قوم جنگجو بواسطه اتحاد در مذهب و عقیده مانند نفس واحد قرار گرفته برای فتح آماده و مهیا شده اند لیکن این مسئله باقی میماند که فتح کنند و بعد فتوحات خود را پایدار نگاه دارند که اینک قلم را بذکر اسباب آن معطوف میداریم.

ما در سابق شرحی راجع بکیفیت فتوحات اسلامی ذکر نموده و نشان دادیم که فاتحین اسلام در ابتدا چگونه از جانشینان روم و یونان شکست یافته ولی بدون اینکه مرعوب شده فتوری در آنها راه یابد فتون حری را از آنها آموخته و باسرع وقت در ردیف آنان قرار گرفتند و سپس در هر میدانی بنسای پیشرفت را گذاشته نائل بفتح و ظفر گردیدند. آری یکنفر مجاهد اسلام در پیشرفت کمال مطلوب خویش نقد حیات خود را بیدریغ نثار مینمود در صورتیکه عساکر یونان سالها بوده است که تمام حرارت و جوش و ایمان و عقیده آنها بکلی از بین رفته و در عداد مردگان بشمار میآمدند.

لیکن ممکن بود که چشمان فاتحین اسلام از همان فتوحات اولیه بسته شده اسیر نخوت و غرور گردیده مانند فاتحین معمول دنیا دست بتعدی و جور دراز کنند، منجمله انتشار مذهب اسلام که مقصود اصلی آنها بود آنرا بزور شمشیر بر اقوام مغلوبه تحمیل نمایند و اگر بچنین امری اقدام میکردند مسلماً اقوامی که هنوز مغلوب نشده بودند با هم اتحاد نموده یکدفعه بر علیه آنها قیام مینمودند.

مجاهدین اسلام با نهایت اهتمام از يك گرداب خطر ناکی که صلیبیان عصر لشکر کشیهای شام در چندین قرن بعد در آن غرق و هلاک شدند خود را نجات بخشیدند و از برکت همین حسن تدبیر که در صاحبان مذهب جدید کمتر دیده شده است خلفای راشدین پی باین نکته بردند که مذهب و نظامات را نمیتوان با سرنیزه اجراء نمود این بود که در مصر و شام و اندلس و غیره نسبت با اقوام مغلوبه بنای تساهل مذهبی و عفو و اغماض را گذاشته در مذهب، نظامات، عقاید، قوانین بآنها آزادی دادند و در مقابل این آزادی و تأمین جان و مال مقرر داشتند که مبلغی سالانه از آنها بعنوان حق الحمايه گرفته شود که میزان آن کمتر از مقداری بود که حکام قبل میگرفتند، واقعاً فاتحی با این گذشت و اغماض و دیانت و مذهبی با این تسامح و تساهل هیچوقت در دنیا دیده نشده است.

همین گذشت و اغماض (تساهل مذهبی) که مورخین در آن چقدر با اشتباه رفته اند سبب گردید که این فتوحات دوام پیدا نمود و مذهب و زبان و نظامات آنها در همه جا مورد قبول واقع گردیده اقوامی که آنها را قبول نمودند در ایمان و عقیده خود چنانکه در سابق بیان نمودیم تا ایندرجه محکم و ثابت باقی ماندند که بعد از انقراض خلافت و حکومت عرب هم در مقابل هر حمله استقامت ورزیده جداً مقاومت نمودند. مخصوصاً این مسئله بیشتر در مصر اسباب تعجب است که در آنجا روم و ایران و یونان حکومت نمودند ولی نتوانستند تمدن فراغنه را از میان بردارند و بجای آن تمدن خود را برقرار سازند. علاوه بر سبب مذکور اسباب دیگری هم وجود داشته که اقوام مغلوبه مذهب و نظامات اسلام را قبول نمودند، از جمله آن اسباب یکی این است که نظامات مزبوره



نهایت درجه ساده بوده و کفایت
 احتمیاجات ساده اقوام متوسط الحال
 مغلوب اسلام را بخوبی بینمود و اگر
 هم چیزی در این میانه بر خلاف
 احتیاجات آن اقوام وجود داشت در
 تصدیق امر این صلاحیت بود که آنرا
 اصلاح نموده و ایجاد موافقت نمایند.
 اینست که ایران و هندوستان و
 عربستان و مصر و آفریقا با اینکه قرآن
 کتاب آسمانی آنها و همگی خود را پیرو
 احکام آن میدانند معذک در نظامات
 آنها فرق بیتی موجود میباشد.

(۳۶۲) - اعراب مصر علیا

اکنون کلام ما رسید باینجا که مسلمین تمام دنیا را فتح نمودند ولی سلسله
 تحقیقات ما هنوز با تمام نرسیده است چه دوره فتوحات صفحه از تاریخ اسلام پیش
 نیست و آنها در بیان این فتوحات تمدن جدیدی تأسیس نمودند که عوامل و اسباب فوق الذکر
 نمیتوانند علل موجب آن واقع شده بلکه برای آن سبب دیگری باید وجود داشته باشد.
 برای تأسیس تمدن جدید دو عامل قوی در کار بوده است اول - محیط تازه
 که اعراب در آن واقع شده ، دوم - خصایص عقلانی آنها. ما راجع به محیط شرحی
 در سابق ذکر نمودیم .

اعراب پس از آنکه از عربستان خارج گردیدند با تمدن روم و یونان^(۱) سروکار

۱ - در اینجا تمدن ایران گویا اشتباهاً از قلم افتاده است چه خوانندگان میدانند که مصنف در چندین
 جای کتاب آنرا ذکر نموده است از جمله در صفحه ۲۳۳ تحت عنوان (حکومت ایران)
 میگوید اعراب در ایران بتدنی بر خوردند که آن یکی از تمدنهای با شکوه و عالی شمرده
 میشد و لذا از اجزای مربوطه بقانون و صنایع آن بنای اقتباس را گذاشتند و نیز در صفحه ۵۷۲
 (بقیه در ذیل صفحه ۸۰۶)

پیدا نمودند که باقیمانده آن همانوقت هم در نظر ایشان بسیار حیرت انگیز بوده است. آنها عظمت و مجد این تمدن روم شرقی را تصدیق نمودند همانطور که اهمیت نظامی ویرا قبول نموده بودند و با قدم سریعی بنای کوشش را گذاشته که در ردیف آنان قرار گیرند لکن باید دانست که برای قبول يك تمدن عالی و استفاده از آن استعداد ماده شرط اعظم میباشد چنانکه کوششهای بیحاصل چندین قرن ملل و حشیه برای استفاده از تمدن روم ثابت میکند که این امر تا چقدر خطیر و مهم و مشکل میباشد هر چند معلوم نیست که تمدن آنها پدیر از اسلام که با اقوام دنیا روابط تجارتنی داشته اند بچه پایه بوده است لکن ما این مطلب را ثابت نمودیم که زمان بعثت پیمبر اسلام ادبیات آنان بدرجة کمال بوده و واضح است یکقوم دارای ادبیات کامل نسبت بیکسلسله مسائل و امور هر قدر هم افراد آن جاهل بوده باشند میتوانند آن مسائل و امور را باسانی تحصیل نمایند و از همین جاست که آنها احساسات و جوشی که در فتوحات از خود بروز دادند در تحصیل تمدن این دنیای تازه هم همان احساسات و جوش را به بروز و ظهور رسانیدند. خرافات و موهوماتیکه از مدت طولانی در دماغ اقوام روم شرقی جا گرفته بود مسلمین در اخذ تمدن دنیای جدید ابدأ تحت تأثیر آن خرافات و موهومات ترفقه و در نتیجه فکر باز و خیال آزاد بنای ترقی را گذاشته و زود جلورفتند، در تاریخ اغلب اقوام دیده شده که افکار و خیالات گذشتگان که بکوقت برای آنها مفید بوده است بعد مثل اصول مسلمه در دماغ آن اقوام طوری ریشه دوانیده که آنها را از ترقی باز داشته و نتوانسته اند قدمی جلوتر بروند

آزادی خیال که جبلی عرب بود و فکر مخترع سبب گردید که با قدم سریعی

(بقیه از ذیل صفحه ۸۰۵)

ذیل عنوان « منابع اطلاعات علمی و ادبی » میگوید که بیکقسمت از منابع اعراب کتبی بوده که در آن کشور اشاعت و انتشار داشته است و آنچه در ابتدا بهر بی ترجمه شده از همین کتب بوده است پس بنا بر عقیده خود مصنف، اعراب در تشکیل تمدن (غیر از تمدن روم و یونان) از تمدن باستان ایران هم استفاده زیاد نموده اند .

شروع با کتشافات تازه نموده و چنانکه در سابق گفتیم در اندک زمانی در معماری و سایر فنون و حرف در طی ترقیات علمی بدایعی بکار برده اند که هر صنعتی که از زیر دست آنها بیرون آمده در نظراول ممتاز معلوم میشود. البته فلسفه نظری یونانرا که موافق با ذوق آنها نبود چندان ترقی و توسعه ندادند لیکن علوم و ادبیات و اقسام پیشه و هنر را بسی ترقی داده و در بسط آنها قدمهای نمایانی برداشتند، چنانکه مآشعب مختلفه این ترقیات را در سابق به تفصیل بیان نمودیم.

اینهاست بکقسمت از عوامل و اسباب عمده ترقی عرب و اکنون قلم را بشرح عوامل و اسباب انحطاط آنها معطوف میداریم.

فصل دوم

اسباب انحطاط عرب

عوامل و اسبابی که ذکر آن در ارتقاء عرب گذشت اکثر آنها را در انحطاط عرب هم میتوان اسباب قرار داد و مقدم بر همه همان سبب و عامل مهمی است که ما آنرا وقت و زمان نام نهادیم و در اینجا همینقدر کافی است نامی از آن برده شود زیرا که آن از جمله اسبابی است که مفیدترین نتایج بک خصلت و عادت را بنتایج بسیار مضر و زشت و بدی تبدیل نموده تحویل ما میدهد. مثلاً همان لیاقت و استعداد با عقل و هوشی که در یکوقت سبب پیشرفت و کامیابی میشود وقت دیگر باعث شکست و تنزل میگردد. ملاحظه کنید خاصه جنگجویی عرب در یکوقت چقدر مفید اتفاق افتاده و بعد در خاتمه فتوحات و نبودن حریفی در مقابل همانقدر خاصه مذکوره مضر و باعث خرابی آنها گردید و مخصوصاً از آن بیعد عادت زندگی ملوک الطوائفی بر وجود آنها غالب آمده و شروع بتجزیه کشور نمودند که عاقبت آن بر باد و انقراض بوده است. واقعاً اعراب اندلس در نتیجه جنگهای داخلی جزیره صقلیه و اندلس را از دست داده و رقابت داخلی دائمی آنها علت پیشرفت نصاری گردید. از جمله نظامات سیاسی و اجتماعی عرب را که ما در عداد اسباب ترقی وی

قرار دادیم در انحطاط هم باید اثر از عوامل مؤثره دانست زیرا که فتوحات اعراب از روزی شروع گردید که آنها از برکت آئین محمدی در مقابل يك قانون سر اطاعت و تمکین فرو آوردند و همین حسن اطاعت و انقیاد بود که تمام قبایل و طوایف مختلفه عربستان را تحت اوای واحد جمع نمود و این قانون سخت تا وقتی مفید بحال آنها بوده است که احتیاجات آنها با ظواهر احکام قرآنی مطابقت داشت



(۳۶۴) - جوان عرب از اهل مصر علیا

ولی وقتی که بواسطه توسعه و بسط کشور و ترقیات

تمدنی لازم شد که در نظامات سابقه اصلاحاتی بعمل بیآورند معلوم گردید که نظامات مذهبی بارسنگین و سختی است که هیچوقت نمیشود از حمل آن شانه خالی کرد. این نظامات که در زمان پیغمبر (ص) در حقیقت کاشف و حاکی از احتیاجات عرب بود چند قرن که از اینمیان گذشت کفایت ضروریات و احتیاجات آنها را نمینمود و چون قرآن علاوه بر احکام مذهبی و دنیائی مشتمل بر تمام نظامات سیاسی و اجتماعی هم میباشد و نظر بالها می و وحی منزل بودن، تغییر و تبدیل مندرجات آن غیر ممکنست لذا نمیتوانستند بمناسبت احتیاجات وقت تغییری در نظامات سابقه وارد سازند و اثر این عدم مطابقت زمانی ظاهر و آشکار گردید که حکومت سیاسی عرب رو بضعف گذارده و از نفوذ آن کاست چنانکه بیپایه اینک دیانت اسلام را میخواهند تجدید کنند از هر طرف صدای و اشریعتاء و الاسلاماء بلند شده ضدیت و مخالفتهای مذهبی شروع گردید و میگفتند باید بظواهر احکام قرآنی عمل نمود و حال آنکه مقام خلافت بغداد و اندلس در زمان عروج اسلام که حکومت قوی بود موقع ضرورت همین احکام را تأویل نموده مفاد و مقصود آنها گرفته عمل مینمودند.

بزرگترین مشکلات عرب این بوده که آنها نظامات سیاسی خود را ابد نمیتوانستند اصلاح کنند. يك شخص تحت عنوان خلافت در رأس تمام امور يك کشور وسیع قرار گرفته

زمام حکومت مذهبی و نظامی و نیز اجتماعی تماماً در دست شخص او باشد، درست است که آن برای فتوحات و کشورگیری خوب بوده لیکن برای کشورداری آنقدر مفید نبوده و نیست. حکومت‌های بزرگ خودسر که بکنفر بر تمام آنها حاکم علی‌الاطلاق باشد در مواقع جنگ سبب پیشرفت گردیده اما بعد از فتح، آبادی و عمران کشور منوط بر این است که آن بکنفر اعلی درجه کفایت و لیاقت را دارا باشد و الا حکومت رو بضعف و انحطاط خواهد نهاد.

یکی از نتایج خیلی بزرگ این طرز حکومت این شد که امپراطوری اسلام به - قسمتهای کوچکی تقسیم شده و ولایات که قائم مقام خلفا و دارای اختیارات مذهبی و نظامی و اجتماعی هر سه بودند در اندک زمانی خود را از خلیفه مستغنی دیده بنای سر پیچی را گذاشتند و چون برای جلوگیری و سرکوبی آنها قوه ای در کار نبود چیزی نگذشت که آنها تشکیل حکومت بالاستقلال برای خود دادند. پیشرفت و کامیابی بکنفر سبب تجزّی دیگران شده و همینطور بهترین ایالات اسلام بچندین حکومت مستقله تقسیم گردید.

تقسیم مذکور دارای اثر و نتیجه خوب و بد هر دو بوده است اما نتیجه بد، چه آن سبب گردید که قوه نظامی عرب تقسیم شده محدود گردید اما نتیجه خوب آن این بوده است که در مدنیت اسلام بواسطه تشکیل همین حکومت‌های مستقل کوچک ترقی نمایانی حاصل شد. مصر و اندلس اگر از خلافت بغداد مجزّی نمیشدند هیچوقت ممکن نبود که اینقدر معمور و آباد شده و بدین پایه ترقی حاصل کنند. اگر حکومت این بلاد به ولایاتی سپرده میشد که همیشه تغییر و تبدیل یافته و مقصود آنها فقط اندوختن ثروت و مال بوده بعمران و آبادی کشور هیچ اهمیت ندهند مسلماً حالت این ممالک در آنوقت نظیر حالت کنونی مملکت عثمانی بوده است که حکام را روزانه تغییر میدهند. از میان این حکومت‌های مستقله بعضی ها ترقیات نمایانی حاصل نموده ولی سر انجام آنها هم نظیر سر انجام همان حکومت‌های قدیمه گردید که عوض آنکه تشکیلات نظامی خود را مانند عصر حاضر بر روی مبانی و اصول صحیح و اسلحه خوب و آلات حرب

عمده قرار دهند فقط بعد از نمرات سیاه و بهادری آنها قناعت مینمودند. آری تمدن، عادات و اخلاق قوم راملایم و نرم نموده و عقل و ادراک را متور و روشن میسازد ولی باید دانست که آن نه خصایص جنگجویی در قوم ایجاد میکند و نه برای آخرین ساعت فنا و زوالی که لازمه هر حکومتی است ویرا مهیا و آماده میسازد.

يك قوم که افراد آن در نهایت آرامی و راحت بسر میبرند چیزی نخواهد گذشت که مورد هجوم و حمله قوم دیگری واقع خواهند گردید که هر فرد آن دوچار فلاکت و پریشانی بوده و در این صددند که وضع و حالت خود را اصلاح نمایند. تمدنهای عالی و مجلل اعصار قدیمه همینطور بر باد رفته اند چنانکه برای زمینان همین وضعیت پیش آمده و عرب هم از روی ناموس مزبور محکوم بزوال و انقراض گردید.

جهانگیران مختلفه از قبیل ترك و تاتار و مغول و غیره که خلافت عرب را در زمان عروج آن بر باد داده خود بجای آنها قرار گرفتند، شکی نیست که آنها هنگامی که حکومت خود را برقرار میکردند نهایت درجه مفلوک و پریشان حال بوده و در هر يك از افراد قوه صبر و تحملی وجود داشت که با تمام شداید و مصائب زندگانی مقاومت نموده از زیر بار هیچگونه محنت و رنجی شانه خالی نمیکردند.

از جمله اسباب انحطاط خلافت عرب تعدد و اختلاف اقوامی است که در قلمرو حکومت اسلامی حکومت داشتند و آن از دو طریق مختلف تأسّف آوری تأثیر بخشید: اول جمع شدن این اقوام مختلفه در یکجا سبب تولید رقابت گردید، دوم - امتزاج و اختلاط با آنها سبب شد که خون عرب زود تغییر نموده فاسد گردید.

در يك کشور اقوام و ملل مختلفه که جمع میشوند اختلاط آنها با هم همیشه سبب بربادی و تباهی است و تاریخ ثابت میکند که وقتی که اقوام مختلفه در قلمرو يك سلطنت قرار میگیرند حکومت نمودن بر آنها موقوف است بر دو شرط: یکی قوت و اقتدار قوم فاتح باید بدرجهای باشد که اقوام مغلوبه بهیچوجه نتوانند از فرمان وی سر پیچی کنند، ثانیاً قوم فاتح از ازدواج و امتزاج با آنها بکلی اجتناب نماید و سخن اینجا است که عرب شرط دوم را اهدا رعایت نمود.

زومیان تا چندی این شرط را کاملاً رعایت می نمودند و برپادی آنها هم از روزی شروع گردید که شرط مذکور را از نظر معنوی ساختند. دیگر از اسباب برپادی حکومت باستانی روم این بوده است که سلاطین و فرمانروایان دنیای قدیم آنها بر عیای غیر مذهب و وحشی خود برای سکونت در شهر روم آزادی تام و حق کامل دادند چنانکه اقوام مختلفه ای آنوقت در روم مسکن داشتند که عدهٔ بومیان بر آنها فزونی نداشت، این بود که افکار و خیالات بلندی که اسباب ترقی و تعالی آنها بود بتدریج زایل گردید. در ابتدا هر یک فررومی برای اینکه عظمت و مجدایش را کز امپراطوری دنیا کمال مطلوب وی بود در حفاظت آن جان خود را بیدریغ قربانی مینمود لیکن ظاهر است که اقوام وحشی کجا میتوانند بی باهمیت اینگونه منظور و اعمال عالی ببرند.

اقوام مختلفه که از حیث روحیات و منافع و ذوق و سلیقه با هم اختلاف دارند آنها را مطیع یک قانون قرار دادن نهایت درجه مشکل میباشد و اغلب بدون اعمال قوهٔ قهریه نمیتوان در آن کامیابی حاصل نمود.

عرب نسبت با اقوام مختلفه که رعایای وی بودند نمیتوانست هیچوقت اعمال جبر و نفوذ نماید زیرا که آنها دین اسلام و نظامات اسلامی را با کمال رغبت و رضا قبول نموده و تمام مسلمانان از هر قومی که بودند در نظر حکومت با هم برادر و برابر بودند و این برادری و برابری مبنی بوده بر احکام قرآنی که تغییر و تبدیل آن از عهدهٔ قوم فاتح خارج بوده است.

خلاصه غالب و مغلوب از حیث عقاید و افکار و منافع و مضار با هم متحد و در واقع یک ملت بودند و تا زمانی هم که عرب غالب بود این اتحاد در تمام کشور باقی بوده است.

جمع شدن این اقوام مختلفه در یکجا برای حکومت اسلامی نتیجهٔ بد و خطرناکی که داد ما آنرا در فوق ذکر نمودیم، یعنی اعراب با اقوامی که با آنها سر میبردند پشت سر هم بنای امتزاج و ازدواج را گذاشتند. در ازدواج با بعضی از این اقوام مثل نصاری اندلس که از حیث درجه و مقام چندان پست تر از آنها نبودند ممکن بود که

اعراب فضائلی هم کسب کنند ولی در اختلاط با بربر و بعضی اقوام پست دنیا جز نقصان و ضرر چیز دیگری نبوده است و در هر دو صورت فاسد شدن خون عرب و رفتن خصایص قومیّه آنها امری بود حتمی و واقعاً و قتیکه حکومت آنها در مصر و اندلس خاتمه پیدا نمود در میان سکنه این ممالک عرب خالص خیلی کم یافت میشد.

اگر ما از تمام قشون کشیها و سایر اسباب انحطاط عرب قطع نظر نمایم برای انقراض وی همین مسئله ازدواج و امتزاج با اقوام مختلفه کافی خواهد بود و وضعیت مراکش هم دلیلی است بر اینمعنی. این کشور از اسارت اجانب محفوظ مانده لیکن از ترقی قدیم آن که بکوقت با اندلس همسری مینمود اثری ظاهر نیست و بحالت يك قوم نیم وحشی باقی مانده است. کثرت نفوس بربر و ازدواج و امتزاج متوالیه با حبشی ها سده بزرگی بتعدن آن وارد ساخت. میگویند که مراکش در آنیه از همین نسل مختلط ترقی خواهد نمود و ممکن است همینطور باشد ولی برای قومیکه میخواهد هویت خود را در دنیا محفوظ دارد من هیچوقت طالب اینگونه ترقی نیستم.

فصل سوم

اهمیت عرب در تاریخ

شرحیکه راجع بتمدنیت عرب و نیز علل و اسباب ارتقاء و انحطاط وی تا اینجا ذکر شد از آن معلوم گردید که در ملت مزبور محامد و معایب بزرگی وجود داشته خاصه در خصایص عقلی درجه کمان را دارا بودند. پیروان اسلام در نظامات سیاسی و مدنی از رومیان خیلی عقب بوده ولی در علوم و فنون و اقسام پیشه و هنر از آنها بمراتب جلو بوده اند و بطور کلی میتوان گفت که ایشان در تاریخ عالم مقام بلندی احراز نموده اما آن مقام چه بود اینک قلم را ببیان آن معطوف میداریم.

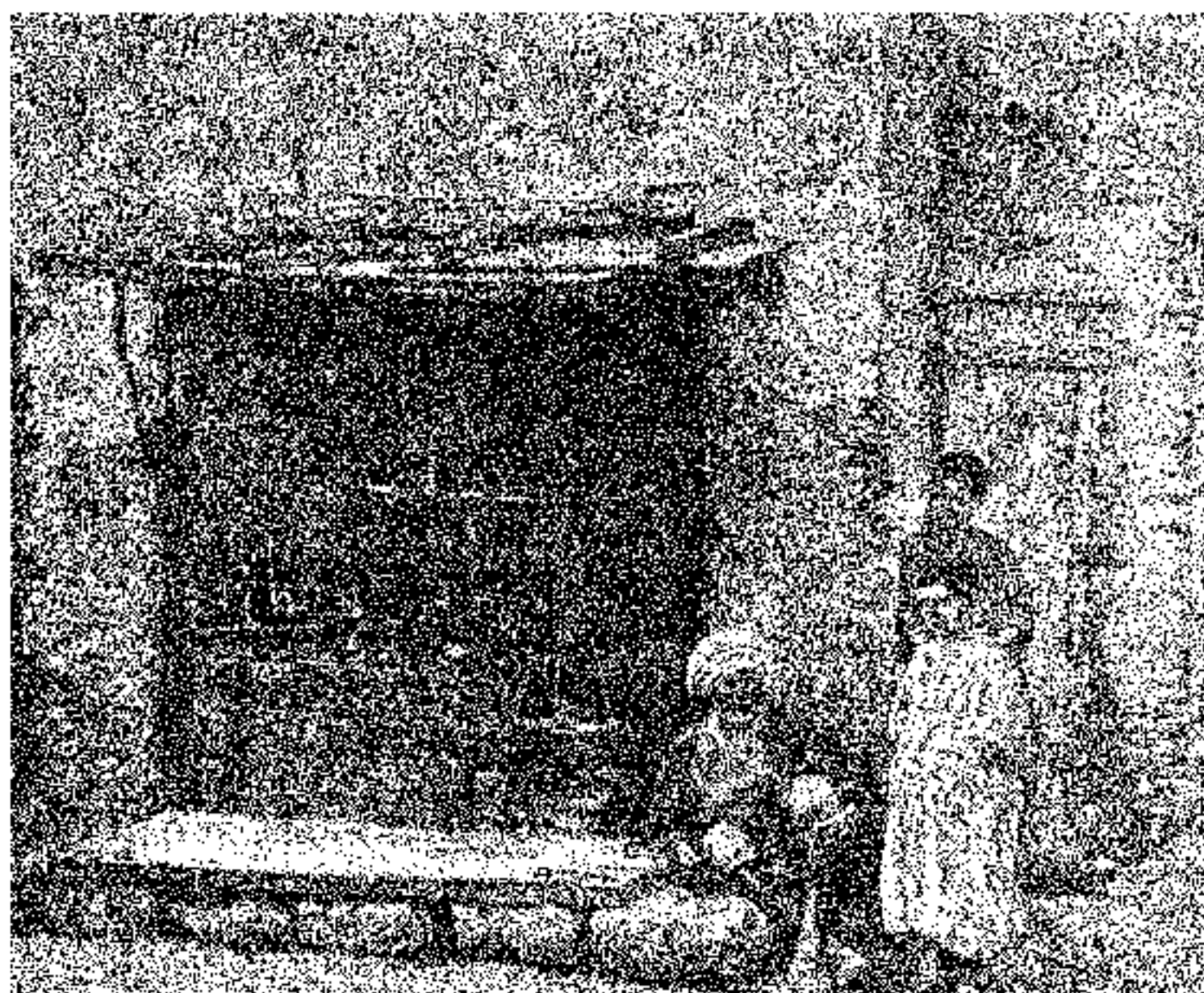
اگر بخواهیم مقام مزبور را درست سنجیده زمینه کاملی از آن بدست بیاوریم مقیاسی لازم است تا بوسیله آن فضیلت و برتری افراد یا اقوام را بتوان کاملاً از هم تمیز داد ولی چنین مقیاسی ابدأ در دست نیست و در صورت نبودن مقیاس بدیهیست که

بیان ما بیشتر مبنی خواهد بود بر قیاسات و حدسیات و آنهم بقدری تخلف پیدا میکند که نتیجه تحقیق ظنی و غیر قابل یقین خواهد بود.

شما فرض کنید که برای فضیلت و برتری یک شخص مقیاس نظری که تا کنون برقرار نشده وجود هم میداشت معذک ناچار بودیم که همیشه آنرا تفسیر دهیم چه آن چیزی که در یک عصر مقیاس فضیلت شناخته میشود نمیتوان آن را در عصر دیگر مورد استفاده قرار داد، مثلاً آخرین درجه آمال یک نفر یونانی در یک عصر این بود که در میدان بازی المیاد در درجه اول قرار گیرد و آن کسی که در کشتی، دویدن، مشت زدن و مانند آن از ورزشهای بدنی گوی سبقت میربود تا اینکه مجلل و محترم شمرده میشد که نامش را روی سنگ مرمر نقش نموده تا این درجه باو حق میدادند که در ورود بشهریکه مولد و موطن او بوده است میتواند از دروازه داخل نشود بلکه حصار شهر را برای او خراب کرده وارد شهرش نمایند. در عصری که قوت جسمانی نهایت لزوم را داشت البته میتوان چنین امری را سرمایه اعتبار و افتخار قرار داد اما در زمان حاضر صاحبان چنین هنری فقط در قری و قصبات میتوانند هنر خویش را نمایش داده و بزرگت نان بومیه خود را تحصیل نمایند.

مقیاس تفوق بمرور زمان تبدیل پیدا میکند. در قرون وسطی معیار مزبور به قوت بدنی و بهادری محدود بوده است و در ازمنه بعد بکوقت منحصر بعلوم و فنون و اوقات دیگر بفصاحت و بلاغت و قوه نطق و بیان اختصاص داشته و عصر حاضر بر روی ثروت قرار گرفته است چنانکه بعد از این حکومت روی زمین مخصوص قومی نخواهد بود که از حیث ثروت و ثروت مقدم بر سایرین باشد. امروزه در ملت یهود در تحصیل ثروت استعداد غریبی مشاهده میشود و هیچ قومی نمیتواند با آنها در بازارهای دنیا رقابت و همدوشی نماید و نظر بمخالفتهائی که عموماً نسبت بآنها ابراز میشود بنظر میآید که برای از بین بردن قوه مالی خطرناک آنها جنگ خونینی در آتیه پیا خواهد شد.

هرگاه علل و اسباب کامیابی یک فرد یا قومی را تحت نظر قرار دهیم معالمتعجب



(۳۶۴) - عطار تونسلی

می بینیم که در میان آن اسباب، عقل و هوش سبب خیلی ضعیفی بشمار آمده برعکس قوت اراده و ثبات عزم و شجاعت و شهامت از عواملی هستند که در آن سهم وافری گرفته اند. اگر دو فرد یا دو قوم را فرض کنیم که یکی درجه عقل و ادراکش معمول و عادی اما دارای جرئت و جسارت و اراده و عزمش بجدی است که در وصول بمطلوب خویش حاضر است نقد حیات خود را هم قربانی نماید و آن دیگر در خصایص عقلانی بدرجه کمال رسیده لیکن فاقد صفات فوق الذکر میباشد ما در همان بادی نظر میتوانیم بدون تردید بگوئیم که فتح و ظفر نصیب اولی خواهد بود یعنی آنقوم یا آن فردیکه درجه ادراکش ضعیف ولی عزم و اراده اش قوی میباشد سبق را برده و بر حریف فائق خواهد آمد حتی اگر ما قوت ادراک را شرط کامیابی هم بدانیم.

میتوانیم بگوئیم که اگر آن از حد اعتدال تجاوز کند بجای فایده ضرر خواهد رسانید. اگر چه این دعوی تا حدی متناقض و خلاف عقل بنظر میرسد لیکن اگر کامیابی دو قوم متحاربی را برای لحظه ای در نظر بگیریم که یکی تمام خصایص فوق الذکر را دارا باشد و افراد قوم دیگر فقط علوم عقلی و حکمت نظری را تکمیل نموده اما در زندگانی خویش منظور و آمالی که در راه آن حاضر به فداکاری باشند دارا نبوده بلکه اصلاً ابد آل را جزء خرافات خیال کنند اشکال بر طرف شده و ادعای فوق را تصدیق خواهیم نمود.

بعضیها دین اسلام را بواسطه نداشتن افکار علمی و مسائل فلسفی مورد طعن و ایراد قرار داده اند و حال آنکه تا کنون در دنیا حکیم و فیلسوفی نیامده است که اصول عقلی وی بتواند عشر آن حکومت و اقتداری را که تخیلات بانیان مذاهب دارا هستند برای خود احراز نماید.

عرب باشد یا رومی، کمال مطلوب، انتشار دین باشد یا دفاع از پایتخت روم تا وقتیکه این عقیده بقوت خود باقی است و تا وقتیکه صاحبش را برای دادن جان مستعد و آماده میسازد رسیدن بمقصود هیچ اشکالی نخواهد داشت. تاریخ عالم از روی همین اصل تشکیل یافته و معلوم هم نیست که آینده چیزی برخلاف آن پیش بیاید. رومیان تا وقتیکه مالک روی زمین بودند نفوقی در علوم و فنون نداشتند و در حکمت و علوم نظری شاگرد یونان بوده و همان یونان استاد هم تحت سلطه حکومت روم شاگرد قرار گرفته بود.

اگر ما فقط کامیابی سوری و دنیوی را منظور نظر قرار دهیم میتوانیم بگوئیم که برای مزیت و تفوق مقیاسی که در نظر است عبارت از همان خصایص روحیه قومی است که در فوق ذکر نمودیم لیکن این مقیاس هم ما را فریب میدهد چه تمام اهمیت آن بهمان نتیجه مطلوبه یعنی کامیابی موقتی محدود میباشد.

علیهذا بر ما لازم میشود که بمقام عالیتتری قدم گذارده فایده و آسایش نوع بشر را که از هر چیزی بالاتر و مقدس تر است منظور نظر قرار دهیم و در این صورت

معلوم میشود که مقیاس تفوق و برتری روی خصایص قومی نیست که گفتیم بلکه در اعلی درجه استعداد دماغی و عقلانی میباشد. امثال نیوتن و لیبنتز^(۱) در میدان بازی الیمپیک کامیابی حاصل نمودند و یا مقابل نظامیان رشید روم لحظه ای نمی توانستند مقاومت نمایند ولی این آفرینندگان نتایج فهم و ادراک انسانی از نتایج قریبه و بعیده اختراعات و اکتشافات خود انقلابانی در دنیا ایجاد نمودند که از انقلابات تمام جهانگیران و بانیان حکومت عظیم الشان آسیا بمراتب بالاتر بوده است چنانکه نسلهای آینده راجع تاریخ گذشته این قضیه را بایک آزادی که ما آن را امروز فاقدیم تسویه خواهند نمود که از اختراع صنعت چاپ، ماشین بخار، تلگراف، راه آهن و امثال آن در وسایل زندگانی نوع بشر تغییراتی که روی داده بزرگترین و مشهورترین انقلابات تاریخی در مقابل آنها ابدأ قابل ذکر هم نمیباشد.

پس اگر بخواهیم از کامیابی های مادی که در نظر عامه مهم میباشد و مورخین در تفصیل اشخاص یا اقوام از همدیگر همانرا مقیاس قرار داده اند بکلی صرف نظر نمائیم صدای رسا میگوئیم که مزیت عقلانی یکهقوم و میزان ترقیات تمدنی وی مبنی است بر عده رجال نامی درجه اولی که در آنقوم پیدا شده اند. ظاهر است که قوم مزبور بوسیله تفوق و مزیت عقلانی میتواند بکامیابی دنیوی هم نایل گردد بشرطی که از رجال متوسط در عقل و ادراک و نیز تربیت یک عده کافی هم در میان آنقوم موجود که خصایص روحیه فوق الذکر را بطور اکمل دارا باشند.

پس از طی مقدمات اولیه فوق، راجع بر تبه و درجه بیروان اسلام در تاریخ عالم الحال میتوانیم عقیده خود را صحیحاً اظهار داشته و میگوئیم که از ایجادات و اکتشافات آنها معلوم میشود که یکمده رجال نامی درجه اول در میان آنها وجود داشته است اما نظیر آن رجالی که ما در فوق اسم بردیم، خیر، و من میتوانم بگویم که هیچ وقت چنین رجالی میان آنها پیدا نشدند.

مسلمین در بسیاری از مسائل از یونانیها عقب بوده لیکن در مراتب فهم و ادراک

۱ - Newton . Leibnitz.

با رومیان هم‌دوش بوده‌اند. خصایصی که در رومیان وجود داشته و همان خصایص سبب کامیابی دیرین آنها گردید اعراب آنها را فاقد بوده و اگر هم دارا بودند موقتی بوده و پس از چندی از دست دادند.

اگر بخواهیم پیروان اسلام را بجای اقوامی که از صفحه هستی خارج شده‌اند با اقوام اروپا مقایسه کنیم می‌گوئیم که آنها در مزایای عقلی و اخلاقی هر دو از اروپا بالاتر بوده اند زیرا که چندین مدارس عالیہ قرن‌ها بر روی تصانیف آنها دایر و مطابق اصول آنها عمل میشد.

قریب بعصر تجدّد اروپا بوده‌است که خلافت عرب بکلی از صفحه کیتی خارج گردید و ما نمیتوانیم بگوئیم که آنها در یک روزی چه قدمی میتوانستند در ترقی بردارند ولی ظنّ قوی آنست که از این ترقی که حاصل نمودند قدمی جلو تر نمیتوانستند به روند چه در نظاماتشان نقائصی وجود داشت که آنها را از ترقی جدّاً جلوگیری مینمود. بدیهی است که زمان حال با زمان انقراض خلافت عرب دو عصر متباینی است که ابدأ نمیتوان آنها را با هم مقایسه نمود ولی اگر مجبور شده این دورا با هم مقایسه کنیم می‌گوئیم که رجال نامی درجه اولی که در میان پیروان اسلام پیدا شدند بدون تردید دون رجال نامی عصر حاضر بوده ولی نسبت بطبقات متوسطه اقوام موجوده مساوی بلکه بالاتر بوده‌اند.

در باب طبقات متوسطه پیروان اسلام عقیده‌ای که اظهار نمودیم نسبت بطبقات متوسطه تمام اقوام موجوده مشرق نیز میتوانیم عین آنرا اظهار داریم. عرب باشد یا هندی و یا چینی طبقات متوسطه آنها نسبت بطبقات متوسطه اروپا از هیچ جهت کمی ندارند. دهقان و فلاّح، اهل صنعت و حرفت، عمله و کارگر در شرق نظیر اروپا تماماً قابل و لایقند. در امریکا و استرالیا رقابتهای خیلی سختی بین کارگران چینی و انگلیسی وجود دارد در نتیجه کارگران چینی را که از این کشورها ناچار شده خارج سازند خود يك دليل قاطعی است بر این معنی. خلاصه اقوام مشرقی از حیث استعداد و لیاقت جبلی و فطری لا اقل باید گفت که با مانوعاً مساوی میباشند لیکن از نظر احتیاجات

و تقوی و عادات و رسوم قدیمه بر مامتت دارند و اما با اقوام مهذب و ترقی یافته اروپا هم مساوی شده در ردیف آنها قرار گیرند فقط يك مانع بزرگی در آنها موجود است که باید آنرا رفع نمایند و آن نداشتن رجال نامی درجه اول و یکمده کافی از اشخاص لایق درجه دوم میباشد و اگر از این بیچاره ها مانع مزبور برداشته شود میتوانند در اندک زمانی با اقوام ترقی یافته اروپا همسری نمایند و اینهم یکی از خوشبختی های ماست که هنوز در آنها مثل اروپا رجال درجه اول پیدا نشده و الا با خصایص و مزایای قابل توجهی که در توده مشرق وجود دارد خوف این بود که با قدم سریعی از ما جلو افتاده و در رأس تمدن ما قرار گیرند. اگر آن روز برسد که فرقه سوسیالیست ما بمرام خود نائل آمده زمام امور را شخصاً بدست بگیرد و اشخاص نامی درجه اول بتدریج از میان بروند باید یقین کرد که يك چندی بعد از این واقعه زمام حکومت دنیا به دست اقوام ممالک اقصای شرق خواهد افتاد.

فصل چهارم

حالات حاضرة اسلام

اگر چه خلافت عرب از چندین قرن است که بکلی انقراض یافته و ترقی و تمدنی که بود از سالیان دراز دستخوش فنا و زوال گردیده بالاخره جزء تاریخ عالم قرار گرفته است و معذالك نمیشود گفت که پیروان اسلام مرده اند چه آنمذهب و زبانی را که در دنیا اشاعت و انتشار دادند اکنون هم بیش از زمان عروج حکومت اسلامی در دنیا شایع و منتشر است. از مراکش تا هندوستان زبان عربی شایع و ترقی دین اسلام روز افزون میباشد. علمای جغرافی عدّه نفوس مسلمین روی زمین را دو یست و چهل کرور نوشته اند ولی اینطور نیست بلکه ظنّ قوی این است که شمارۀ آن بیش از این مقدار میباشد و آمار مذکور در زمانی ترتیب داده شده که حالات مسلمین چین و افریقای مرکزی درست بر ما معلوم نبوده است. دیانت اسلام گذشته از عربستان حالیه در مصر، شام، روم، آسیای صغیر، ایران، قسمتی از روسیه، افریقا، چین، هندوستان

و غیره شایع بلکه تا حدود ماداکاسکار و افریقای جنوبی دامنه آن بسط پیدا نموده و در جزایر مالزی و جاوه و سوماترا شایع می باشد و بحبشیهای افریقا تا کینه جدید و امریکا هم خود را رسانیده است .

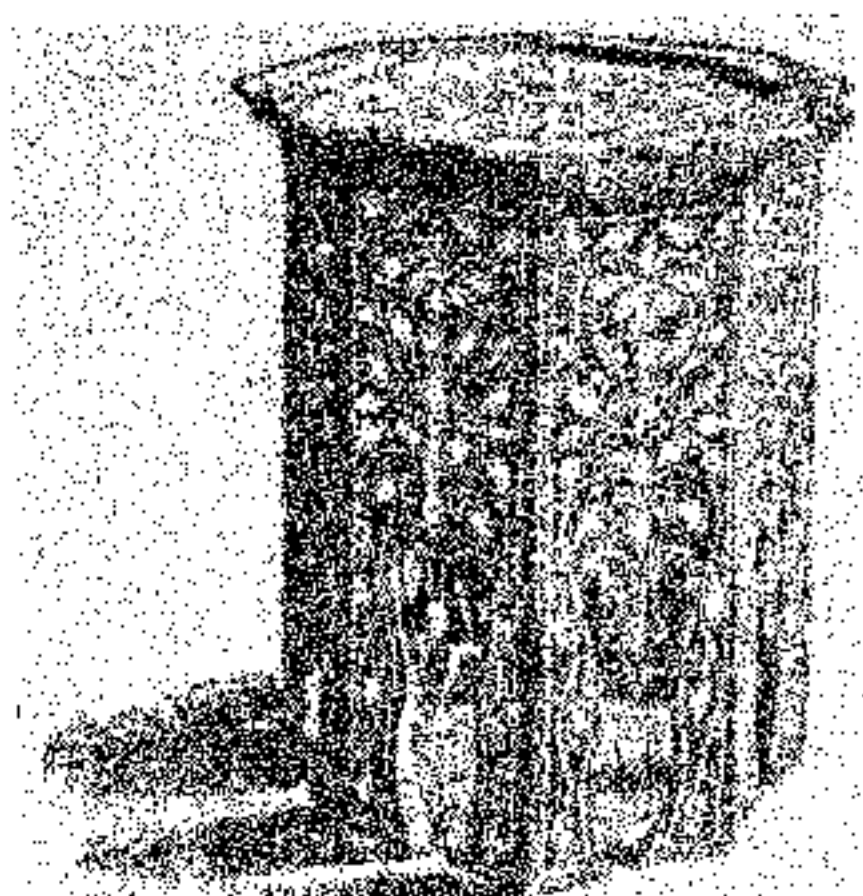
اسلام بایک طریق ساده و سهلی پیش می رود که واقعاً حیرت انگیز است و باید آنرا جزء اختصاصات اسلام شمرد . در هر جایی که مسلمین قدم گذارده اند اسلام در آنجا ریشه دوانیده و برای همیشه باقی مانده است . در چین و افریقای مرکزی و روسیه نه بطور حمله و طرز کشور گیری بلکه با لباس تجارت وارد شده حالیه کرورها مسلمان موجود میباشند و در واقع سکنه این بلاد نه بطور تهدید یا تطمیع بلکه با اختیار و از دوی رضا و رغبت داخل در دین اسلام شده اند و تا کنون شنیده نشده است که نیروئی هم بکمک این تجار اعزام شده باشد . عجبتر اینکه در هر کجا همینکه تخم این مذهب ریخته شده بعد خود بخود بنای رشد و نمو را گذارده است مثلاً از چندین قرن است که این مذهب در روسیه شایع و نتوانسته اند آنرا از میان بردارند . در هندوستان فعلاً زیاده از صد کرور مسلمان موجود می باشد و کشیشهای پروتستان با مبالغ هنگفتی که صرف تبلیغات آنها میشود هنوز نتوانسته اند پیشرفتی حاصل کنند . عده مسلمین افریقا بر ما معلوم نیست ولی سیاحانی که آنجا را سیاحت نموده اند نقل میکنند که در هر نقطه بهرق اسلام در اهتزاز است . اسلام در میان اقوام افریقا در حقیقت تمدنی را انتشار میدهد که اهالی در اخذ آن منتها درجه احتیاج را داشته اند ، خلاصه در هر گوشه این کشور بساط فیض اسلام گسترده است .

سیو ژ. دوآل^(۱) چقدر خوب مینویسد : « خدا یانیرا که در این کشور از سنگ

و چوب تراشیده پرستش مینمودند تماماً از برکت دیانت اسلام ازین رفته و نابود شده اند . آدم خواری و قربانی نمودن انسان که قدیم معمول بود بکلی منسوخ گردیده است . حقوقی برای زنان مقرر می باشد اگر چه آن اینقدر زیاد نیست . تعدد ازواج محدود و اجراء آن مطابق با شریعت اسلام است . حقوق افراد خانواده محفوظ می باشد . غلام عضو

۱- J. Duval.

عائله بشمار آمده و باب آزادی همیشه بر وی وی باز است. بواسطه نماز و روزه و زکوة و میهمان نوازی و وضعیات قومی آنها بهتر و یا کیزه تر شده است. حسن عدل و انصاف و خیرات و مبرات در هر شخصی وجود دارد، حکام هم خود را مسئول رعایا دانسته و احساس میکنند که در مقابل رعایا وظایفی را عهده دار میباشند. امور معاملات بر روی قواعد معینی قرار گرفته و از آن تجاوز نمیشود و اگر حکام اینجا



(۳۶۵) - میز توچات ساحت دمشق

هم مثل سایر حکام دست تطاول و تعدی و جور بطرف رعایا دراز نکنند در نتیجه خوف از خدا که احکم الحاکمین است تخفیفی در تعدی و ظلم آنها پیدا میشود و همچنین مظلوم با امید حیات جاودانی و طمع نعمتهای اخروی در صدمات وارده تحمل نموده شکیبائی را بسته خود قرار میدهد و اینهاست خلاصه آن مواهب و عطایای غیر قابل زوالی که مذهب اسلام در باره این وحوش مبذول داشته است.

چین در تبدیل مذهب يك سر زمین خیلی سختی است که کشیشان اروپا با وسایل زیادی که برای آنها فراهم است مهیذا صراحةً بعبجز خود اعتراف مینمایند ولی مذهب اسلام با فقدان وسایل خارجی روزانه توسعه پیدا میکند چنانکه امروزه زیاده از چهل کرور مسلمان در تمام چین و در يك پکن تنها صد هزار نفر مسلمان الساعه موجود میباشد.

یرفور وازیلی یف^(۱) مینویسد: «مذهب اسلام از راهی که وارد چین شده

۱- Vasilieff.

مذهب بودا هم از همان راه بچین ورود نموده است مگر تعجب در اینست که مذهب اسلام بر مذهب بودا دارد غلبه پیدا میکند و عقیده منحلین آنجا اینستکه بعد از چندی اسلام مذهب بودا را از میان برده خود بجای آن قرار خواهد گرفت و البته اینمطلب قابل ملاحظه است که اگر بالفرض چنین امری اتفاق افتاده و کشوری مثل چین که قسمت بزرگ نوع بشر را تشکیل میدهد تمام آن تحت لوای توحید جمع شود انقلابی در کلیه روابط و تعلقات دنیای قدیم پیدا خواهد شد. بعلاوه مذهب اسلام از جبهه الطارق تا اقیانوس کبیر وسعت پیدا میکند مسلماً مذهب تثلیث را در مخاطره هولناکی خواهد انداخت .

کتاب مادرین جابا تمام رسید و اینک خلاصه آنرا در الفاظ چندی ذیلاً از نظر خوانندگان میگذرانیم : اولاً باید دانست که در عالم خیلی کمتر اقوامی یافت میشوند که از حیث تمدن بر پیروان اسلام تفوق حاصل نموده باشند و دیگر ترقیات حیرت انگیزی که آنها بفاصله کمی در علوم حاصل نمودند برای هیچ قومی چنین امری میسر نگردید . آنها از نظر مذهبی در میان مذاهب تشکیل مذهب بزرگی داده که هنوز زنده ترین مذهب دنیا شمرده میشود و از نظر سیاسی حکومت بزرگی تشکیل داده و اما از نظر خصایص عقلانی و اخلاقی همینقدر کافی است که اروپا را تربیت کرده داخل در تمدن نمودند و بالاخره در عالم خیلی کمتر قومی یافت میشود که چنین مقام بلندی را برای خود احراز نموده باشد اما کمتر اقوامی هم پیدا میشوند که اینقدر حقیر و پست شده باشند و در حقیقت راجع بتأثیر اسباب و عوامل مختلفه در تشکیل یک حکومت و ترقی و انحطاط آن مثالی بهتر از مسلمین نمیتوان بدست آورد .

فہرست منابع و مراجع کتاب بر حسب فصول

چاپ سوم

چاپخانہ مجلس

این فهرست برای آشنکه صورتی از تمام کتاب های عربی مهم که یکی از زبانهای اروپا ترجمه شده در بر داشته باشد، فقط کتابهایی را در آن گنجانیده ایم که از روی اسناد اصلی یعنی کتب خطی و ابنه و غیره تألیف شده. کتابهای عربی ترجمه نشده را ذکر نکردیم مگر وقتی که کتابی دارای اهمیت فوق العاده بوده است مانند مقامات حریری.

در این فهرست ذکری از بعضی مؤلفین ایرانی یا مغول دیده می شود که عموماً اشاره بدانها نمیکند، آثار ایشان برای معرفت تاریخ اسلامی در ممالک شرق بسیار سودمند است.

۱ - فهرست کتب و جراید و مجلات

- | | |
|---|--|
| <p>1—AMARI. <i>Bibliotheca arabo-sicula</i>. Ro. ma, 1880, in-8^o.</p> <p>2—ASSEMANI. <i>Bibliotheca orientalis Clementino-vaticana</i>. Rome, 1719-1728, 4 vol. in-f^o.</p> <p>3—CASIRI. <i>Bibliotheca arabico-hispana Escorialensis</i>. Matriti, 1760-1770, 2 vol. in-f^o.</p> <p>4—DEREMBOURG. <i>Les Manuscrits arabes de l'Escorial</i>. 2 vol. in-8^o, Paris, 1883.</p> <p>5—DOZY ETC. <i>Catalogus codicum orientalium bibl. Ac. Lugd. Batav.</i> Lugd. Batavorum, 1851-73, 5 vol. in-8^o.</p> <p>6—DUGAT. <i>Histoire des orientalistes de l'Europe</i>. Paris, 1868-70, 2 vol. in-12.</p> <p>7—FRÜHN. <i>Indications bibliographiques relatives à la littérature historico-géographique des Arabes, des Persans et des Turcs</i>. Saint-Petersbourg, 1845, in-8^o.</p> <p>8—FLÜGEL. <i>Die Arabischen, Persischen und Turcischen Handschrift, der K. K. Hofbib. zu Wien</i>. Vienne, 1865-67, vol in-3 4^o.</p> <p>9—GONZALEZ. <i>Plan de una biblioteca de autores arabes, espanoles</i>. Madrid, 1861. in-4^o.</p> <p>10—HACJI KHALIFA. <i>Lexicon bibliographicum et encyclopedicum</i>. Ed. Fluegel, Leipzig 1835-58, 7 vol. in-4^o.</p> <p>11—HERBELOT. <i>Bibliothèque orientale</i>. Paris, 1697. Il existe plusieurs éditions de cet important ouvrage; la meilleure est celle de La Haye, 1777-1779, 4 vol. in-4^o.</p> | <p>۱ - آماری - کتابخانه عربی صقلیه، روم ۱۸۸۰</p> <p>۲ - آسمانی - کتابخانه شرقی فسبی وانیکان، روم ۱۷۱۹
۱۷۲۸، ۴۰ ج</p> <p>۳ - کازیری - کتابخانه عربی اسپانیایی اسکوریل، مادرید
۱۷۶۰ - ۱۷۷۰، ۲ ج</p> <p>۴ - درمبورگ - نسخه های خطی عربی اسکوریل،
پاریس ۱۸۸۳، ۲ ج</p> <p>۵ - دوزی و غیره - فهرست کتب خطی شرقی کتابخانه
آکادمی لیدن، لیدن ۱۸۵۱ - ۱۷۳۰، ۵ ج</p> <p>۶ - دوگات تاریخ مستشرقین اروپا، پاریس ۱۸۶۸ - ۲۰۷۰ ج</p> <p>۷ - فرون - اشارات در باب مراجع ادبیات تاریخی و جغرافیایی
اعراب و ایرانیان و ترکها، پترزبورگ ۱۸۴۵</p> <p>۸ - فروگل - کتب خطی عربی و فارسی و ترکی کتابخانه
دولتی وینه، وینه ۱۸۶۵ - ۳۰۶۷ ج</p> <p>۹ - گونزالس - نقشه یک کتابخانه مؤلفین عربی و اسپانیایی
مادرید ۱۸۶۱</p> <p>۱۰ - حاج خلیفه - کشف الضنون، چاپ فلوگل، لایپزیک،
۱۸۳۵ - ۷۰۵۸ ج</p> <p>۱۱ - اربلو - کتابخانه شرقی، پاریس ۱۶۹۷، از این کتاب
مهم چندین چاپ موجود است، بهترین آنها چاپ
لا هه ۱۷۷۷ - ۱۷۷۹ در ۴ ج است</p> |
|---|--|